

در خصوص فرازی از بیانات اخیر رهبر انقلاب

سهم بری عادلانه، مسیری برای تحقق مالکیت عمومی

مجتبی نامخواه پژوهشگر مطالعات انقلاب اسلامی

«یکی از کارهای مهم که به نظر من احتیاج دارد به یک برنامه‌ریزی جامع و کامل از سوری مسئولان و خیلی به نفع کارگر است، هم به نفع کارگر است و هم به نفع کارفرما؛ این است که کارگر در سود حاصل از تولید شریک بشود. اگر کارگر احساس کند که هر چه سود این جنس بیشتر بشود، سود او هم بیشتر خواهد شد، انگیزه پیدا می‌کند برای اینکه کار را بهتر از آب در بیاورد، یعنی این به کارگر انگیزه می‌دهد کار را بهتر، کامل‌تر، تمیزتر از آب در آورد.» این فراز از بیانات اخیر مقام معظم رهبری، زمینه فکری و گسترده‌ای دارد، یعنی یک استدلال ساده از طرف رهبر انقلاب نیست که ممکن است یک گوشه‌ای از بیانات نکته‌ای گفته باشند، این استدلال جنبه مفصل فقهی دارد. در فقه ما، قراردادهایی مانند مزارعه، مضاربه و اساساً روح قرارداد‌های اقتصادی این است که عامل در سود تولید و معامله مشارکت داشته باشد. یعنی فردی که در یک قرارداد مزارعه، طرف همکاری با دیگری قرار می‌گیرد، در پایان یک دستمزد دریافت نمی‌کند، بلکه در سود محصول کشاورزی تولید شده سهمی می‌شود و در ازای مشارکت در تولید، این فرد سهمی از محصول تولید شده را دریافت می‌کند که در واقع عامل انجام کار بوده است. این استدلال نه‌تنها زمینه فقهی گسترده‌ای دارد، بلکه زمینه سیاستی وسیعی هم دارد. مثلاً پیش ازاین، ما در سیاست‌های اقتصاد مقاومتی که در سال ۹۲ ابلاغ شده است، سهم‌بری عادلانه عوامل تولید و عواملی را که در زنجیره تولید هستند، شاهدیم. عین عبارت بند ۵ این است که سهم‌بری عادلانه عوامل در زنجیره تولید تا مصرف متناسب با نقش آن‌ها در ایجاد ارزش، به‌ویژه با افزایش سهم سرمایه انسانی از طریق ارتقای آموزش، مهارت، خلاقیت، کارآفرینی و تجربه. یعنی ما در زنجیره تولید ارزش، عوامل مختلفی داریم. بیانات رهبر انقلاب در دیدار با کارگران نیز بیانگر این است که سهم کارگر و نیروی انسانی در این زنجیره، سهم برجسته و قابل توجهی است؛ به عبارت دیگر، اصلی‌ترین سهم است و منشأ ایجاد ارزش و سرمایه است. همچنین سهم قابل توجهی از سود این محصولی که تولید می‌شود، باید متعلق به کارگر باشد.

دراین‌بین نه‌تنها ققط در سطح فقهی و فکری و سیاسی، بلکه در خود بیانات رهبر انقلاب نیز در سال‌های قبل، این مضمون و مفهوم مطرح شده است. مثلاً در سال ۱۴۰۲، دو سال پیش، رهبر انقلاب در دیدار با کارگران، مقوله سهم‌بری عادلانه از درآمد کار را مطرح کردند؛ یعنی درآمد حاصل از کار باید به نحو عادلانه و باتوجه‌به سهم‌بری کارگران توزیع شود.

بنابراین، سؤال اصلی پیرامون این استدلال از بیانات رهبر انقلاب این است که چرا باوجود این زمینه گسترده فقهی و فکری در عمل این استدلال به سیاست تبدیل نمی‌شود؟ چرا باوجود این زمینه‌ها، این اتفاقات در بیرون رقم نمی‌خورند و هیچ تغییر و تحول ملموسی ایجاد نمی‌شود؟ این امر که وظیفه کارگران نیست و آن‌ها اگر امکان‌زا داشتند که سهم خود را می‌بردند. در این معادله، این دو طرف دیگر، یعنی دولت و کارفرمایان، تأثیر عمده‌ای دارند و پاسخخ به این سؤال را که چرا اتفاقی رقم نمی‌خورد، باید در عملکرد آن‌ها جستجو کرد. به طور مشخص، دو عامل وجود دارد که مانع تحقق سهم‌بری عادلانه کارگران از سود محصولی که تولید می‌کنند، می‌شود. این دو عامل

سهم نابرابر از تاریکی

وقتی خاموشی‌ها، شکاف طبقاتی را عمیق‌تر می‌کنند

سید علیرضا طاهری خبرنگار

افزایش مصرف برق در فصل گرما پدیده‌ای جدید نیست، اما تبدیل آن به یک بحران ملی و عدم عبور از آن بدون چالش، محصول سال‌ها سیاست‌گذاری کوتاه‌مدت بوده است به‌نحوی که این بحران ناترازی برق، ریشه در سال‌ها بی‌توجهی به توسعه زیرساخت‌های پایدار و سیاست‌گذاری‌های کوتاه‌مدت دارد. به گفته مرکز پژوهش‌های مجلس، ناترازی تولید و مصرف برق در کشور طی دو سال گذشته ۶۰ درصد افزایش یافته است.

بر اساس آمارهای رسمی، راندام نیروگاه‌های ایران کمتر از ۴۰ درصد است، درحالی‌که در کشورهای توسعه‌یافته این رقم به بیش از ۶۰ درصد می‌رسد. این امر به این معناست که منابع انرژی در کشور، به شکل بهینه بهره‌برداری نمی‌شود؛ سهم ناچیز انرژی‌های تجدیدپذیر که حدود ۱ درصد است، در حالی است که همسایگانی چون ترکیه و امارات، به سمت توسعه این منابع حرکت می‌کنند. این نادیده‌گرفتن راهکارهای نوین، بخشی از دلایلی است که بحران ناترازی برق را تشدید می‌کند و نتیجه، تصمیم دولت برای خاموشی‌های گسترده است؛ تصمیمی که هزینه آن بر دوش مردم کم‌درآمد و حاشیه‌نشینان گذاشته شده است.

آمارهای رسمی تواینر در فروردین و اردیبهشت، پرده از یک تبعیض آشکار برمی‌دارد، بیش از ۷۵ درصد خاموشی‌ها در ساعات اوج مصرف، به مناطق حاشیه‌ای و کم‌برخوردار استان تهران (به‌ویژه نواحی غربی و جنوبی) تحمیل شده است. این اتفاق در حالی رخ می‌دهد که ساکنان مناطق شمالی تهران، تقریباً چنین وضعیتی را بسیار کم تجربه کرده‌اند. به بیان دیگر، حل بحران ناترازی برق در استان تهران تماماً بر دوش فرودستان جامعه و جنوب و حاشیه شهر گذاشته شده است. تصور کنید گرمای طاق‌فرسای تابستان، تمام شهر را دربرگرفته است. اما این گرما برای همه یکسان نیست. درحالی‌که صدای خنک کولرهای گازی در خانه‌های شمال شهر طنین‌انداز است، ساکنان مناطق حاشیه‌ای، روزبه‌روز، به‌شدت و عمق آن می‌افزاید. بی شک با قطعی‌های مکرر برق در مناطق حاشیه‌ای، دسترسی به نیازهای اساسی مانند نگهداری مواد غذایی، سرمایش و آموزش آنلاین در این مناطق مختل و اهالی از این

حق شهروندی از آن همه

این توزیع ناعادلانه، نقض آشکار حق‌وحقوق همه شهروندان است؛ حقی که بر اساس آن، تمامی شهروندان باید از دسترسی برابر به امکانات و خدمات شهری برخوردار باشند؛ اما سیاست‌گذاری‌ها و نحوه مدیریت به نحوی بوده تا نابرابری و بی‌عدالتی به اوج خود برسد. به تعبیر «دیوید هاروی»، جغرافی‌دان و نظریه‌پرداز شهیر این حوزه، شهر فضایی است که نابرابری‌های اجتماعی در آن بازتولید و تشدید می‌شوند. همچنین او می‌گوید شهر، فضایی است که نابرابری‌های اجتماعی در آن به‌مثابه تاروپود درهم تنیده شده است و این تنیدگی، روزبه‌روز، به‌شدت و عمق آن می‌افزاید. بی شک با قطعی‌های مکرر برق در مناطق حاشیه‌ای، دسترسی به نیازهای اساسی مانند نگهداری مواد غذایی، سرمایش و آموزش آنلاین در این مناطق مختل و اهالی از این

یکی سیاست‌های مخربی است که دولت نسبت به نظام کار دارد، به عبارت بهتر، جانب‌داری‌های مخرب دولت نسبت به کارفرمایان در روابط کار است. یعنی در جاهایی که می‌شد این معادله به این سمت برود که کارگران سهمی از سود تولید داشته باشند، دولت کنار کارفرمایان ایستاده است و کارفرمایان مالک انحصاری ابزار تولید شده‌اند و اجازه نمی‌دهند این اتفاق رقم بخورد.

ایمنی به یک توصیه اخلاقی تبدیل شده است

در سال ۱۴۰۲ که همین سهم‌بری عادلانه از درآمد کار مطرح شد، چه اتفاقی افتاد؟ در پایان همین سال ۱۴۰۲، می‌بینیم که وزارت کار نه‌تنها یکی از عمیق‌ترین سرکوب‌های دستمزدی را رقم می‌زند، بلکه فاصله آن با تورم نیز به‌شدت زیاد است. به‌طور دقیق، در پایان ۱۴۰۱، تورم مواد غذایی نزدیک به ۸۰ درصد بود و در پایان ۱۴۰۲، برای دومین سال پیاپی، ماسرکوب مزدی و فاصله نزدیک به ۲۰ درصدی یا حتی بیش از ۲۰ درصدی حداقل دستمزد و سایر سطوح با تورم را داریم. این فاصله با میانگین تورم است، نه با تورم مواد غذایی که در واقع بیش از ۶۰ درصد می‌شود. دولت در اینجا نقش مخربی دارد؛ یعنی اجازه نمی‌دهد که کارگر حتی به‌اندازه حداقل دستمزد از تولید سهم‌بیرد. نهاد دولت مقصود است. در چنین معادله نابرابری، مشخصاً اکنون ۱۴ سال از ابلاغ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی گذشته است و به‌هیچ‌وجه این اتفاق رقم نخورده و سهم کارگران از تولید، حتی در حد دستمزد، هم محقق نمی‌شود، چون حرف اصلی استدلال این است که کارگران باید بیش از دستمزد روزانه دریافتی داشته باشند.

مشارکت در سود، معنایش این است، ولی حداقلش همین دستمزد خواهد بود. اما حداقل دستمزد اتفاق نخواهد افتاد. مسئله بعدی در سمت کارفرماست، مالکیت نابرابر و به واسطه خصوصی‌سازی‌های گسترده و بی‌ضابطه و اشتباه‌های صورت گرفته، باعث شده کارفرما تبدیل به مالک انحصاری ابزار تولید شود. این مالکیت انحصاری، هیچ‌گاه اجازه تحقق ایده عادلانه سهم‌بری نیروی کار از سود تولید را نخواهد داد. در همین یک دهه اخیر، یعنی ۱۰ یا ۱۲ سال بعد از سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، ما واگذاری‌های گسترده تاریخ ایران در حوزه معادن و محدوده‌ها را داشتیم. هزاران معدن و محدوده معدنی واگذار شده‌اند. حتی در یکی از این واگذاری‌ها، شرط سهم‌بری نیروی کار از سود محصول تولید شده وجود ندارد. آیا نمی‌شد مثلاً درصدی از سهم برای بخش تعاونی، مثلاً ۲۵ درصد، در نظر گرفته می‌شد؟ آیا نمی‌شد در درصدی از این واگذاری‌ها، شرط سهم‌بری عادلانه نیروی کار در سود تولید گذاشته می‌شد؟

الآن سود تولید، به‌ویژه در حوزه معدن، با این مشکل مواجه است که سود تولید در اختیار کارفرما قرار دارد. کارفرما تلاش می‌کند برای حداکثرکردن سود و کارگران نیز دستمزدی می‌گیرند که به واسطه عدم امنیت شغلی، شرایط سختی دارند. در حوزه معدن این مسئله افشا شده بود که بسیاری از کارگران بیمه کنابداری داشتند؛ چرا؟ برای اینکه کارفرما نتواند از نیروی کار سخت استفاده کند. وقتی سود در اختیار کارفرماست و بهره‌بردار معدن است، او سعی می‌کند سود حداکثری کند. در این شرایط، کارگر به جایی می‌رسد که نه فقط سفره‌اش، بلکه جانش به خطر می‌افتد. در واقع، کارفرما معادله‌ای دارد و حساب‌کتاب می‌کند. می‌گوید: «من هزینه انفجار ۱۰ نفر

یا ۵۰ را نفر می‌دهم. چون هزینه‌ای که برای ایمنی صرف می‌شود کمتر از هزینه‌ای است که برای سودم می‌پردازم.» این یعنی برای او به‌صرفه نیست که ایمنی را تأمین کند. بنابراین، می‌بینیم که ایمنی در معادن و برای کارگران محقق نمی‌شود. وزیر کار پس از انفجار معدنچو اعلام کرد که شروع به بررسی معادن کرده‌ایم و تقریباً تمام معادن فاقد ایمنی لازم هستند. حتی پیشنهاد تعطیلی معادن را به هیئت دولت بردند،

ولی معادن تعطیل نشدند. در نهایت، پیشنهاد شد که دستمزدها تا زمانی که ایمنی معادن تأمین شود از محل دولتی پرداخت شود، اما این اتفاق نیفتاد. تا جایی که یادم است، رهبر انقلاب بر ایمنی کارگران نیز تأکید کرده‌اند، اما در عمل ایمنی به یک توصیه اخلاقی تبدیل شده‌است. در لحظاتی که کارفرما به دنبال حداکثرکردن سوداست، این توصیه نادیده گرفته می‌شود.

بنابراین، ما با یک مسئله ساده مواجه نیستیم که بگوییم کارگران یک سودی ببرند یا نبرند. ما با تحقق روح ایده اسلامی و فقهی عدالت اسلامی مواجهیم. مسئله سهم‌بری عادلانه، به‌عنوان مسیری برای رسیدن به مالکیت عمومی که خود این مالکیت عمومی نیز از اهداف سیاست‌های اصل ۴۴ است، دقیقاً در همین نقطه گیر کرده است. یعنی در نقطه‌ای که مالکیت را روزبه‌روز نابرابرتر در جامعه توزیع می‌کنید و این نابرابری در مالکیت، به طور طبیعی نابرابری در روابط کار ایجاد می‌کند. در نتیجه، نابرابری در دستمزدها، درآمد‌ها و... نیز ایجاد می‌شود.

پس مسئله ما در این استدلال از زمینه‌های فقهی، فکری و سیاستی برآمده که هدفش تحقق عدالت اسلامی است. آنجایی که گیر کرده‌ایم، مسئله مالکیت است؛ یعنی روابط مالکیتی که دولت را به سمت بزرگ‌تر شدن مالکان و تخریب روابط کار سوق می‌دهد. اگر قرار است فکری در این زمینه صورت گیرد، باید این مسائل را حل کنیم.



جدول مقایسه‌ای دقیق خاموشی‌های برق در مناطق تهران (فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۳)					
منطقه	سهم از کل خاموشی‌های استان (درصد)	جمع ساعت قطعی ماهانه	میانگین مدت هر قطعی (ساعت)	تعداد قطعی‌ها	تراکم جمعیت (نفر در هر کیلومتر مربع)
شهر ری (جنوب)	۳۲	۱۶۸	۳٫۵	۴۸	۱۲۵۰۰
اسلام‌شهر (غرب)	۲۴	۱۰۱	۲٫۸	۳۶	۱۰۲۰۰
پاکدشت (شرق)	۱۷	۵۵	۲٫۲	۲۵	۸۷۰۰
شهرقدس (غرب)	۱۳	۳۸	۱٫۹	۲۰	۹۱۰۰
مرکز تهران (منطقه ۱۲)	۳	۲٫۵	۰٫۵	۵	۱۱۰۰۰
شمال تهران (منطقه یک)	۱	۰٫۴	۰٫۲	۲	۶۵۰۰

و غیرقابل تحقق، بر اقدامات واقع‌بینانه و صادقانه تأکید می‌کند. چنین رویکردی، به مردم این امکان را می‌دهد که شرایط را به‌طور کامل درک کرده، در تصمیم‌گیری‌های فردی و اجتماعی خود مشارکت فعالانه‌تری داشته و احساس مسئولیت بیشتری نسبت به آینده خود و جامعه پیرامونشان پیدا کنند. این نوع شفافیت و صداقت، نه‌تنها به تقویت حس مشارکت اجتماعی و مسئولیت‌پذیری کمک می‌کند، بلکه در بلندمدت می‌تواند آن را هم تضعیف کند

که به‌جای صداقت و شفافیت، تلاش‌هایی برای انحراف افکار عمومی از واقعیت‌های تلخ صورت می‌گیرد. چنین رویکردی، نه‌تنها به ضرر مردم است، بلکه به تداوم چالش‌ها و تعمیق بی‌اعتمادی نیز منجر می‌شود. در مقابل، رویکردی واقع‌بینانه و صادقانه که در آن، مشکلات با تمام جزئیات و دقت بیان می‌شوند و در کنار آن، راهکارهای عملی، واقع‌بینانه و قابل‌دسترس ارائه می‌گردند، می‌تواند به ایجاد اعتماد و امید واقعی در جامعه کمک شایانی بکند. این رویکرد، به‌جای تمرکز بر وعده‌های بزرگ